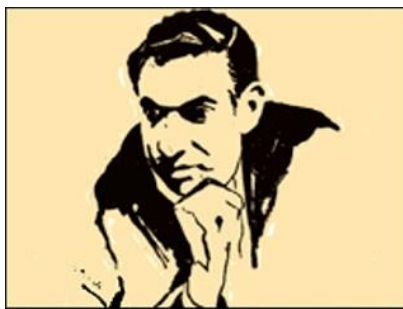




۲۰۱۶/۰۲/۱۷

یوسف کهزاد

هنوز



تصویر استاد محمد یوسف کهزاد

ساز روز خوش ما، نعره جنگ است هنوز
همه در ماتم هستی، کله و ننگ است هنوز
هله برخیز، که بر ما و تو ننگ است هنوز
چشم غیرت بکشا، این چه درنگ است هنوز
شیشه قلب تو آلوده به زنگ است هنوز
افتخار من و تو، دود تفنگ است هنوز
گوش ها پاره ز گفتار جفنگ است هنوز
قطعه بژد تو، در چنگ پلنگ است هنوز
چقدر در وطنم، گردش رنگ است هنوز
خم و خمخانه و ساقی، همه منگ است هنوز
همه در سجده به دیدار شرنگ است هنوز
عزت و ذلت ما، دست فرنگ است هنوز

خاک ما حیف که در کام نهنگ است هنوز
دیگر آغوش وطن، میکده وحدت نیست
فرصت کشمکش خواب گران نیست دگر
دامن پاک تو، آلوده به تریاک شده
هر چه کردم که دلت پاک شود، پاک نشد
دیگران مست ز مینای کمالات خود اند
رفت کاشانه به تاراج، ز پر حرفی ما
این قماری که به بازار جهان باخته یی
دل جدا، عقده جدا، حرف جدا می رقصد
آن شرابی که به جام وطنم ریخته اند
آن صنم خانه، که محراب گدایان شده است
غیرت ما که نهان بود، به میدان افتاد

تو میندار که در جان حریفان زده ای
باخبر باش، که دیوانه زرنگ است هنوز
خر سواران همه دم از ته ریشش گذرد
حیف آن یار پدر کرده که منگ است هنوز
چشم امید خود هرکس به درش دوخته بود
از دل او چه خبر داشت که سنگ است هنوز
ای وطن، هر چه بنالم زغمت، باز کم است
چکنم این دل من، پشت تو تنگ است هنوز
تا یکی خامه "کهازاد"، گلو پاره کند
قامت این غزل، از عشق تو چنگ است هنوز

با تشکر از مجله وزین «درد دل افغان»
ایدیتور: و. ا. ن.

